

شنونده فعال باش

در ذهن دختران نوجوان چه می گذرد؟



دکتر مهتاب علی نژاد
جامعه‌شناس

قرار مصاحبه گذاشته‌ایم تا زندگی‌اش به عنوان یک دختر نوجوان را برایتان روایت کند. آرام است و هیجان زده، مصمم و مردد، جمیع تضادهاست. تبلور روشنی از روزهای متامل نو جوانی که هر انسانی یک بار آن را تجربه کرده است، تلاشی به سوی ساختن و شدن و شکل بخشیدن، تلاشی برای تبدیل رؤیاها به اهداف و دستیابی به موفقیت و احساس رضا یتمندی. فرایندی برای کشف خود، درک خود، شکل بخشیدن به ذهنیت خود، فرا گرفتن شیوه تعامل و ارتباط برای ورود به زندگی مستقل اجتماعی در جوانی.



عکس: ژانلین است

برای زندگی، حق و حقوق خاص خود را دارم. پدر و مادرم باید متوجه شوند که دوستشان دارم اما باید برای زندگی خودم، خودم تصمیم بگیرم. من رؤیاهای تازه‌ای دارم که با نسل آن‌ها متفاوت است. من تحصیل کرده‌ام و دنیا در حال تغییر است. دیگر کسی زنان را گوشه پستون نگه نمی‌دارد. امروزه دخترها هم حق دارند در جست‌وجوی آن چیزی باشند که شایسته آن هستند.

حق دارند مطالبه‌گر حقوق اجتماعی‌شان باشند. حق دارند بخواهند در فعالیت‌های مختلف مشارکت

داشته باشند. حتی حق دارند که به عنوان یک شهروند از همشهری‌های خود بخواهند که به آن‌ها اهمیت بدهند و به آنان کمک کنند تا زندگی را بهتر بفهمند. حق دارند در خانواده‌شان دیده شوند، به رسمیت شناخته شوند، تا بتوانند سهم خودشان از زندگی و جامعه را بگیرند. تا بتوانند حتی به دیگران هم کمک کنند تا آنان هم بتوانند به اهدافشان برسند و رضایتمند شوند.

چرا جامعه‌اورا کودک قلمداد می‌کند؟

اومی‌گوید و من فقط یک شنونده فعال باقی می‌مانم تا بدانم که این انسان اجتماعی سرشار از شوق زندگی را چه سنجش‌ها یا محدودیت‌هایی گاهی به چشم‌های غمگین و حنجره‌ای به بغض نشسته تبدیل می‌کند. او هم انگار یک گوش شنوا کم داشته است. روایت گسترده‌ای از زندگی‌اش را برابر من ارائه می‌دهد، روایت گسترده‌ای از تعامل‌هایی که خوب بوده‌اند و شکوفنده استعداد هایش و روایت‌هایی که سد شده‌اند و متوقف ساخته‌اند در جاهایی که حق نبوده است و متوقف شود، جاهایی که واقعیت‌های زندگی

اجتماعی حکم می‌کرده است او بتواند به رسمیت شناخته‌شدنش از سوی جامعه بزرگ‌تر اعم از مدرسه، مربیان، خویشاوندان، دولت و غیره را تجربه کند. اما با محدودیت‌هایی روبه‌رو شده است که از قدرت درک و شناخت او خارج بوده‌اند. اغلب بزرگسالان که نمای چندان دقیقی از نوجوانی‌شان را به خاطر ندارند، در برابر تعامل با نوجوان به سخن‌گویی متکلم وحده تبدیل می‌شوند که می‌کوشند تمام تجارب خود از زندگی و یافته‌های

چهار و پنج‌ساله‌شان را در قالب نصیحت و پنددهی و روش زندگی‌آموزی، به ذهن نوجوان تحمیل کنند. نکته مهم در این فرایند این است که در بیشتر موارد، والدین، مربیان یا مخاطبان بزرگ سال نوجوان، از تحمیلی بودن گفت‌وگوهای دلسوزانه‌شان ناآگاه‌اند و انتظار دارند نوجوان در

حالی که آنان را به عنوان بزرگ‌تر، مرید یا مشاور می‌پذیرد سخنان آنان را چونان دُر گران‌بهای اویزه گوش نماید غافل از اینکه زاویه نگاه نوجوان زاویه کاوشگرانه است و به هر انتقال تجربه‌ای با یک علامت چراواکنش می‌دهد. چراوالدین او فکر می‌کنند که او چون بی‌تجربه است چیزی از زندگی درک نمی‌کند؟ چرا جامعه او را کودک قلمداد می‌کند؟ چرا همه سعی دارند تجربه‌هایشان را به او منتقل کنند؟ چرا کمتر کسی به او اجازه تجربه‌گرایی می‌دهد؟ چرا حق و حقوق اجتماعی او از جانب دیگران کمتر رعایت می‌شود و اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرد؟ چرا حقوقی که او منسوب به خود می‌داند از سوی دیگران بزرگسال به عنوان حقوق اجتماعی تعریف و پذیرفته نمی‌شود؟

چگونه را به رسمیت بشناس تا نهال شکل بگیرد

دختران نوجوان زیادی در روایت کردن زندگی‌شان به کرات به این مسئله اشاره می‌کنند که آنان حق دارند در زندگی اجازه داشته باشند به کشف جهان بپردازند و گاهی تجربه‌گرا بودنشان از سوی جامعه پذیرفته شود. حق دارند از فضاهای شهری سهمی داشته باشند تا بتوانند در شهر با امنیت و آسایش در کنار گروه‌همالان خود به تجربه زندگی اجتماعی بپردازند. حق دارند در خانواده مورد مشورت قرار گیرند و درباره تغییرات درونی و ظاهری منزل یا حتی سبک رفتارهای دیگران با خودشان یا سبک معاشرتشان و تفریحات و زندگی مورد علاقه‌شان مورد سؤال برای تأمین شدن نیازمندی‌هایشان از سوی خانواده قرار بگیرند، اما آنان اگرچه نه در تمام موارد اما اغلب اوقات از دست نیافتن به آنچه خود حقوق شهروندی و حقوق اجتماعی خود می‌دانند گله‌مندند، گله‌هایی که گذران نیست و یافت‌نشست در ناخودآگاه آنان به عنوان پیامدهایی پنهان در سبک رفتارشان آنان در بزرگسالی مؤثر خواهند بود. اینکه چرا نظام آموزشی مهارت چگونه زیستن را به آنان آموزش نمی‌دهد و چرا شهرداری برای آنان فضاهای شهری خاص نوجوانان در نظر نمی‌گیرد و چرا آدم‌ها به عنوان هم‌وطن، شهروند و خانواده، در حالی آنان را در تعاملات اجتماعی می‌پذیرند که کمترین توجهی در به رسمیت شناختن آنان برای ابراز نظر، بروز خود اجتماعی، همراهی برای شکل‌دهی به هویت را در حق آنان اعمال می‌کنند. شنونده فعال بودن در برابر مطالبات نوجوانان اگرچه گام مهمی برای پرورش سالم‌یک نسل خواهد بود، شاید گام اول این باشد که در ساده‌ترین امور مانند مصاحبت‌خواهی شنونده فعالی برای آنان باشیم. این جزو حقوق اجتماعی و انسانی هر فرد است که شنیده‌شود تا بتواند بگوید و بسازد و ساخته شود و بشنود. انسان یک موجود اجتماعی است و اولین حق اجتماعی او مشارکت داده شدن در تعاملات ساده‌ترین امور مانند مصاحبت‌خواهی شنونده فعالی شنونده فعال باشیم. تا نشنویم، نمی‌توانیم مطالبات را بشناسیم و سازنده‌وارد ساخت‌وساز دنیای سالم اجتماعی مان شویم. نوجوانان را جدی بگیریم و مصاحبت‌خواهی‌شان را به عنوان یک حق اجتماعی به رسمیت بشناسیم. ●

امروزه دخترها هم حق دارند در جست‌وجوی آن چیزی باشند که شایسته آن هستند. حق دارند مطالبه‌گر حقوق اجتماعی‌شان باشند. حق دارند بخواهند در فعالیت‌های مختلف مشارکت داشته باشند. حتی حق دارند که به عنوان یک شهروند از همشهری‌های خود بخواهند که به آن‌ها اهمیت بدهند و به آنان کمک کنند تا زندگی را بهتر بفهمند



(۴)



شهربانو

نمی‌تواند نسخه کامل و بی‌نقصی برای پاسخ به سؤالات مادران باشد اما میان‌بر خوب و علمی و قابل قبولی است که در کوتاه‌ترین زمان می‌تواند به بخشی از اضطراب‌های والدگری پاسخ دهد و بخشی از تعریف و ذهنیت‌های اشتباه را تصحیح کند. ● بریده کتاب:

«بعد از مادر شدن، دغدغه مادر خوب بودن فکر اصلی ذهن مادر می‌شود و دائم خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و از خود می‌پرسد: آیا مادر خوبی هستم؟ آیا وقت کافی برای فرزندم می‌گذارم؟ آیا به اندازه کافی به او محبت می‌کنم؟ آیا نیازهای او را به‌درستی برطرف می‌کنم؟ اما نکته مهم این است که باید بتواند در پاسخ به این پرسش‌ها اول از خود و نقش احساس رضایت کند، دوم موقعیتی فراهم کند تا فرزندش نیز در هر سنی از وضعیتی که دارد احساس رضایت کند و سوم خود را در زندگی بخشیدن به یک انسان دیگر و پرورش دادن او موفق بداند.» ●



آیا مادر خوبی هستم؟

نویسنده: دکتر عبدالحسن رفعتیان
انتشارات: نشر فطره

الهام یوسفی
فعال فرهنگی

شهرزاد

جست‌وجو برای پاسخ سوال همیشگی

نگاهی به کتاب «آیا مادر خوبی هستم؟»

یک اثر مختصر و مفید برای مادری

آیا مادر خوبی هستم؟ این سؤالی است که همه ما وقتی مادر می‌شویم روزی ۱۰۰ بار از خودمان در موقعیت‌های مختلف می‌پرسیم. پاسخش هم معمولاً با نوعی حس گناه ناشی از مادر بد بودن همراه است. اما آیا این سؤال واقعاً سوال درستی است؟ آیا خوب بودن مادر تعریف مشخصی دارد که باید در همان چهارچوب استاندارد رفتار کرد؟ این سؤال فارغ از اینکه در چه فرهنگی زندگی می‌کنید، همواره در طول دوران مادری‌تان با شما خواهد بود. برای پاسخ به آن هم مخصوصاً در سال‌های اخیر، کتاب‌های زیادی تألیف شده و مقالات زیادی نوشته شده است که می‌تواند تا حد زیادی کمک‌کننده و اثر بخش باشد. تعریف مادر کافی به جای مادر خوب هم از دل همین مقالات بیرون آمده و در نهایت کتابی که امروز به شما معرفی می‌کنیم یک اثر بسیار جمع‌وجور، مختصر و مفید است که به شما کمک می‌کند مفهوم مادر خوب را ارزیابی کنید. کتاب با عنوان «آیا مادر خوبی هستم؟» چاپ شده است، همان سؤال همیشگی مادران، اما قرار نیست در چهارچوب معنای مادر خوب بماند. دکتر عبدالحسن رفعتیان به عنوان یک

ایران‌دخت



غلامرضا آذری خاکستر
گرمس‌رو پژوهگر تاریخ

بی‌بی شمس الملوک و ماجرای وقف برق



دوران قاجار سفرهای ایرانیان به اروپا افزایش پیدا کرد. این مسافرت‌ها دستاوردهایی نیز داشت. تقریباً ورود سینما، احداث کارخانه‌ها، برق و... نیز هر کدام داستان خاصی دارد. مولد برقی که برای اولین مرتبه به مشهد وارد شد مخصوص حرم مطهر امام‌رضا^(ع) بود. حاجی محمدباقر میلانی، معروف به رضایوف، این دستگاه را در زمان مظفرالدین‌شاه قاجار خریداری و تقدیم آستان قدس رضوی کرد. این مولد را در محله بالاخیابان، نزدیک بست علیا، در کوچه چراغ‌برق، نصب کردند که علاوه‌بر روشن کردن حرم مطهر حضرت‌رضا^(ع) و سایر عمارات و ابنیه متبرک، قسمتی از بالاخیابان را نیز روشنایی می‌بخشید. در سال ۱۲۴۹ خورشیدی موتور برق دیگری را که حاج امیر رضوی معروف به چراغ برق به قدرت ۲۵ اسب بخار خریداری کرده بود، در کنار این مولد نصب کردند. این ۲ مولد حدود ۳۰ سال تنها تأمین‌کننده‌های نیروی برق شهر بودند.

نکته قابل توجه بر اساس اسناد به‌جامانده از این مسئله حکایت از این دارد صرفاً عده خاصی به‌خصوص متهولین از چراغ برق استفاده می‌کردند و عموم مردم برای تأمین هزینه‌ها مشکل داشتند و ولتاژ برق جواب‌گوی همه خانواده‌ها نبود. البته تعدادی از درخواست‌های نصب

کتور در شرکت برق برای خانواده‌هایی است که مادر یا پدر آن‌ها مبتلا به امراضی چون سل شده بودند. به مرور زمان، چون این مولدها دیگر جواب‌گوی برق رواق‌های حرم مطهر و صحن‌ها و مسجد گوهرشاد نبودند، یک دستگاه موتور برق به همراه لوازم برق‌رسانی اعم از انواع و اقسام چراغ‌ها برای حرم مطهر توسط یکی از بانوان واقف هندی خریداری و فردی به نام جعفرزاده، از پیش‌گستاران برق خراسان، آن را به مشهد منتقل کرد. یکی از زائرانی که در سال ۱۳۰۵ خورشیدی از بمبئی به مشهد آمده بود در این باره می‌نویسد: «روشنایی روضه مبارکه در شب با یک زئرا نور برق انجام می‌گیرد که مادر آقاخان آن را اهدا کرده است.» مادر آقاخان محلاتی به نام بی‌بی شمس الملوک زنی متدین و ساکن هندوستان بود. دستگاه مولد بلاکستون که ۲۴ اسب بخار قدرت داشت و جریان مستقیم برق را تولید می‌کرد، در خیابان طبرسی نصب شد. اسناد و مکاتبات درباره این موتور برق وجود دارد که بی‌بی شمس الملوک در تاریخ ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۰۰ خورشیدی ضمن مکاتباتی با اسعدالتولیه در جریان این مولد برق نوشته است:

«در یک هفته قبل، آقای جعفرزاده روانه بودند. به او زحمت افزا شدم چون مشارالیه خیال عتبات عرش درجات را دارند و همین هفته عازم هستند. لازم دانسته که مجدداً اطلاع بدهم به جناب عالی یک دستگاه ماشین مع تعلقات آن از دینامو و سیم و چراغ و غیره آنچه را که خود مشارالیه دستور داده و پسند نمودند خریداری شده و کلیه اشیا را تسلیم ایشان نموده، رسید دریافت نمودیم و مخارج تماماً داده شده. تمام اسباب چراغ و ماشین در جوف همین کاغذ است. به دقت ملاحظه نموده... امیدوارم به همت جناب عالی و نظر اجداد طاهرین، سالما وارد شود و خداوند عالم هم نصیب من بفرماید که دفعه دیگر به آستان بوسی حضرت ثامن‌الامنه مشرف شوم و از دیدن چراغ‌ها و روشنایی‌شان کمال مسرت را حاصل نمایم. متوقعم رسید ماشین و چراغ‌ها را تلگراف نمایم آگاه شوم.»

تقریباً یک سال پس از این نامه خبر نصب موتور برق جدید به بی‌بی شمس الملوک رسیده است. او ضمن خوشحالی، در تاریخ ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۲۵۹ قمری نوشته است: «۳۰ هفته قبل تلگراف رسید که چراغ الکتریک تقدیمی آستان ملک باسبان وارد شد. نهایت مشغوف شدم. امیدوارم تا به حال چراغ‌ها را در حرم مطهر نصب نموده‌اید.» ●

(مهریانو)

جراحی زیبایی تا اطلاع ثانوی ممنوع

هم‌زمان با افزایش بیماران در ایپدیمی کووید ۱۹ و لزوم مدیریت دوباره تخت‌های بیمارستانی، انجام اعمال جراحی‌ای که صرفاً جنبه زیبایی و غیردرمانی داشته باشد تا اطلاع ثانوی ممنوع شد.

